

## ضرورت برنامه‌ریزی برای آموزش مهارت‌های زندگی، تحکیم هویت و رشد شخصیت دانش‌آموزان ایران

در جلسه‌ی سی‌وچهارم هیأت تحریریه فصلنامه، یکی از اعضای محترم از برگزاری اردوی خدمت‌رسانی کار توسط یکی از دبیرستانهای تهران خبر دادند و با ارائه شرحی مختصر و تصاویری از فعالیتهای خدمت‌رسانی دانش‌آموزان جوان دبیرستان مذکور نظر هیأت محترم تحریریه را به تصویب چاپ گزارش فعالیتهای خدایسندانه خانه‌سازی و مدرسه‌سازی دانش‌آموزان اردوی مذکور در برخی مناطق محروم، جلب کردند. این گزارش در همین شماره از فصلنامه با عنوان: "اردوی خدمت‌رسانی کار، تجربه‌ای برای آموزش مهارت‌های اجتماعی و رشد معنوی دانش‌آموزان" چاپ شده است و نشان می‌دهد که اقدامات داوطلبانه خدمت‌رسانی دانش‌آموزان جوان چه نتایج ثمربخشی را می‌تواند به‌بار آورد. انتشار گزارش مذکور و برگزاری اردوی خدمت‌رسانی کار برای این جوانان دانش‌آموز بهانه‌ای است تا به اقداماتی از این دست که، جدا از گذران اوقات فراغت و خیررسانی به محرومان، می‌تواند نقش شایسته‌ای در فراگیری مهارت‌های زندگی و تحکیم هویت و رشد شخصیت دانش‌آموزان جوان داشته باشد، توجه بیشتری معطوف گردد.

موضوع مقاله اول این شماره از فصلنامه نیز که با عنوان "تهیه و تدوین برنامه درسی مهارت‌های زندگی برای دانش‌آموزان دوره تحصیلی متوسطه" به چاپ رسیده (اولین مقاله علمی- پژوهشی است که در این موضوع حیاتی به فصلنامه رسیده است) به برخی از جنبه‌های مهم روان‌شناختی مهارت زندگی پرداخته و فرصتی فراهم کرده است که نگرش جامع‌تری به مسأله آموزش مهارت‌های زندگی، تحکیم هویت و رشد شخصیت دانش‌آموزان ارائه شود. در مقاله مذکور فهرستی از دوازده مهارت زندگی بر اساس نظریه‌های موجود در میان روان‌شناسان غربی (شامل خودآگاهی، مقابله با هیجانات، مقابله با استرس یا فشار روانی، همدلی، ارتباط مؤثر، روابط بین فردی، شهروند مسئول بودن، حل تعارض، تصمیم‌گیری، حل مسئله، تفکر خلاق و تفکر انتقادی) تهیه شده و مورد بررسی دقیق پژوهشی قرار گرفته تا، از این طریق، الگویی برای برنامه درسی مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان دوره متوسطه ارائه نماید که به جای خود ارزشمند و قابل‌تحسین است.

سؤال اصلی این است که آیا نمی‌توان نظریه‌ای تازه و فهرستی متفاوت از مهارت‌های زندگی تدوین کرد و به پژوهش علمی برای توصیف و تبیین و حل مسائل بیشمار موجود در این زمینه پرداخت. به گمان ما این کار هم ممکن و هم ضروری است زیرا مهارت‌های زندگی در کشور ما و در فرهنگ و جامعه ایرانی معنای نسبتاً متفاوتی از این مهارت‌ها در جوامع غربی و روان‌شناسی و تعلیم و تربیت غربی دارد. از چنین دیدگاهی، که نه بر رویکرد روان‌شناسی فردی و اجتماعی جوامع پیشرفته صنعتی بلکه بر فلسفه متعالی حکمت و خرد و دانش عینی مبتنی است، مهمترین مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی سعادت‌مندانه ایرانی را می‌توان به شرح زیر پیشنهاد کرد:

۱- شناخت زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، ملی و دینی در کشور ما اولین مهارتی است که دانش‌آموزان ما باید فراگیرند. آنان باید یادگیرند که قواعد آشکار و ناآشکار زندگی در جامعه ما چیست تا بتوانند سازگاری فعالی با روش زندگی ایرانی داشته باشند و جای خود را در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی ایرانی باز کنند. مثلاً اگر جوانان ایران فاقد مهارت شناخت خانواده متعادل و خانواده نامتعادل در جامعه ایرانی و چگونگی ارتباطات زن و شوهری، پدر و فرزندی، مادر و فرزندی، برادر و خواهری، و روابط فامیلی دور و نزدیک پرورش یابند چگونه ممکن است از زندگی سعادت‌مندانه، که بخش بزرگی از آن در گرو سلامت مناسبات خانوادگی است، برخوردار شوند.

۲- دومین مهارت زندگی این است که دانش‌آموزان ما یادگیرند سلامت جسمی و بهداشت فردی و زیست-محیطی را حفظ کنند و بهبود بخشند تا رضایت از زندگی برای آنان و دیگران آسانتر شود. در این صورت طراوت و شادابی از درون و بیرون به سراخ نوجوانان و جوانان خواهد آمد و با اقدامات پیشگیرانه، رعایت تغذیه سالم، ورزش و گردش، و بهره‌گیری از محیط پاکیزه طبیعی، آب و هوا، گیاهان، صحرا، دشت، کوه، دریا، از کلیت طبیعت و محیط زیست، از عمر طولانی، زندگی سالم و زیبا بهره‌مند خواهند شد.

۳- مهارت سوم این است که خود را چنانکه هستند و بدان‌گونه که می‌توانند باشند به درستی بشناسند و شیوه زندگی خود را بر اساس تواناییها، استعدادها، هدفهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت و در راستای تحقق باورها و آرزهایی که دارند سازماندهی کنند. این نوع از خودشناسی و خودآگاهی و معرفت به موهبت‌هایی که خداوند به هر یک از ما ارزانی داشته است باعث استفاده بهینه از تمامیت وجود ما و زندگی معنی‌دار و شکرگزاری نعمتهای الهی است و هرچه در زندگی خود پیش برویم چشمه‌های جوشان تازه‌ای از استعدادها و موهبت‌های درونی ما آشکار خواهد شد و مزید نعمتهای درونی و بیرونی را در پی خواهد داشت.

۴- چهارمین مهارت زندگی این است که کودکان و نوجوانان و جوانان را به تفکر سالم (که مجموعه‌ای از تواناییهای تفکر واقع‌بینانه و منطقی، هشیاری و تفکر انتقادی، خلاقیت در اندیشه و نگرش به امور و توانایی حل مسأله است) مجهز سازیم. هر یک از ما در طی زندگی خود با میلیونها مسأله مواجه می‌شویم که باید در هر مورد تصمیمات عاقلانه بگیریم تا مسیر موفقیت و پیشرفت را طی کنیم. برخورداری از تفکر سالم کلید اصلی شناخت درست امور و حل مسائل و راهگشای موفقیت و پیشرفت ما است. این مهارت پیچیده و دشوار وقتی حاصل می‌شود که آحاد مردم، در ادامه سوادآموزی جامع و کامل، آن را فراگیرند و به تجربه و عمل درآورند تا

حلاوت اندیشه درست برای زندگی سعادت‌مندانه را دریابند. در حال حاضر مشکل ضعف اندیشه و نابسامانی تفکر منطقی و نقاد و خلاق و حل مسأله در شمار کمبودهای اساسی است که آموزش و پرورش باید نگرشی کاملاً علمی و نوآورانه به آن پیدا کند و از طریق آموزش تفکر به کودکان و نوجوانان و جوانان در برنامه‌های مشخص درسی تحولی را در این زمینه به‌وجود آورد.

۵- مهارت پنجم آن است که کودکان و نوجوانان و جوانان یادگیرند نظم و قانونمداری و عدالت را در همه حال رعایت کنند و در همه اموری که انجام آنها بر عهده آنان است احساس مسئولیت داشته باشند. بی‌نظمی و خلافکاری و ریا و خودسری اجتماعی و باری به هر جهت بودن باعث تخریب زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و ملی و دینی ما خواهد شد و هم خود و هم دیگران را دچار مشکل خواهیم کرد و حلاوت زندگی منظم و قانونمند را به تلخی بی‌نظمی و بی‌قانونی و تبعیض و بی‌عدالتی تبدیل خواهیم نمود.

۶- مهارت ششم برای زندگی سالم نوجوانان و جوانان آن است که سلامت و تعادل دستگاه روانی خود را از طریق مقابله با اضطراب و هیجانات کاذب و افراطی، مقابله با افسردگی و بی‌هیجانی، مقابله با فشارهای روانی و تنیدگی و درهم‌فرورفتگی، مقابله با خودخواهی و حسد و کینه‌ورزی و حل تعارضهای زیانبخش در زندگی درونی و بیرونی حفاظت کنند. کسب هویت و شخصیت سالم و منسجم و رشد یافته نیز در گرو سلامت و تعادل روانی و شور و شوق زندگی است.

۷- مناسبات سالم اجتماعی، همدلی و همدردی و کمک‌رسانی، رشد مهارت‌های زبانی و انواع دیگر ارتباطات، توانایی برقرار کردن ارتباط مؤثر و ثمربخش با دیگران، بده‌بستان برابر و عادلانه، دوست داشتن همزبانان و همراهان و هموطنان و سایر انسانها و قبول این حقیقت که هر انسانی و هر یک از ما یکی از مخلوقات و تجلیات الهی و فروغ روی خداوند است و در ارتباطات خود با آنان باید کرامت، حرمت، مهر و عدالت را جلوه‌گر سازد هفتمین مهارت زندگی است و در رشد هویت و شخصیت نیز نقشی اساسی دارد.

۸- مهارت هشتم، که دارای اهمیت ویژه در هویت، شخصیت، زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی نوجوانان و جوانان است، مهارت شغلی است. ما از این بابت در کشور خود مشکلات بیشماری داریم و جا دارد آموزش و پرورش، هم با فراهم کردن زمینه‌های مهارت شغلی در ذهن، روحیه و رفتار تمام دانش‌آموزان (مانند دقت، نظم، مسئولیت، پیگیری، نوآوری، شکل‌گیری درست هویت شغلی) و هم در برنامه‌ریزیهای آموزش فنی و حرفه‌ای سطوح بالاتر تحصیلی از نظر آموختن دانش و مهارت‌های تخصصی به نوجوانان و جوانان، نقش بسیار مهم خود را به‌درستی ایفا نماید. استحکام هویت شغلی جایگاه بی‌همتایی در نظام شخصیت جوانان (خاصه در بین پسران جوان) دارد و از نظر رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور و تأمین عدالت اجتماعی و رفاه فردی نیز حائز اهمیت اساسی است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که آموزش و پرورش کشور، به عنوان مهمترین و گسترده‌ترین نهاد آموزشی و تربیتی، وظایف بس خطیری را برعهده دارد و برنامه‌ها و عملکردهای آن باید به‌گونه‌ای باشد که آراسته شدن تدریجی کودکان، نوجوانان و جوانان به ویژگیهای زیر را تسهیل نماید: الف) دستیابی به سلامت نفس، شخصیت

و فرهیختگی ایرانی و انسانی و اسلامی که جهت‌دهنده اصلی فرد برای وصول به سعادت دنیوی و اخروی یا حیات طیبه انسانی است؛ ب) دستیابی به هویت رشدیافته و مهارت‌های زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی برای زندگی سالم و رضایتبخش؛ ج) فراگیری دانش‌های عمومی در حوزه‌های زیستی، بهداشتی، روانی، زبانی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای زندگی آگاهانه و ثمربخش در جهان کنونی؛ د) دستیابی به دانش تخصصی برای ادامه تحصیل در آموزش عالی و کسب دانش و مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای برای اشتغال و تأمین معاش سالم و ایفای نقش اجتماعی و اقتصادی مؤثر؛

برخورداری از ویژگی‌های مذکور قطعاً نیازمند تدریس و تربیت است و خود به خود حاصل نمی‌شود. جدا از تأثیرات اساسی و انکارناپذیر خانواده بر چگونگی دستیابی به مهارت‌های زندگی و شکل‌گیری هویت و شخصیت، نهاد مسئول آموزش و پرورش‌دهنده این مهارت‌ها و هویت و شخصیت، مدرسه و معلم و برنامه‌ها و محتوا و روش‌ها و فضای تعلیم و تربیت رسمی در کشور است. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که هم نهاد خانواده و هم نهاد مدرسه، اگرچه تمایل جدی در رشد و پرورش مهارت‌های زندگی و استحکام‌بخشیدن به هویت و رشد دادن شخصیت کودکان و نوجوانان و جوانان دارند اما، در انجام وظایف خود در این مسائل حیاتی دچار کمبودها و کم‌توانی‌های گوناگون هستند و در مجموع نمی‌دانند و برنامه روشنی ندارند که چه باید کرد. به عنوان مثال: شاهد هستیم که دانش‌آموزان دبیرستانی ایران در سال‌های تحصیل خود در مقطع متوسطه از نظر فراگیری مهارت‌های زندگی و تحکیم هویت و رشد شخصیت، آموزشی نمی‌بینند بلکه یکسره در پی یادگیری دروس تخصصی و امتحانات و آماده‌کردن خود برای شرکت در کنکور دانشگاه‌ها و دیگر مراکز آموزش عالی هستند. در واقع، آنچه از "تعلیم و تربیت" در دبیرستان‌ها به آنان ارائه می‌شود عمدتاً تعلیم کتاب‌های درسی برای کسب نمره قبولی در امتحانات است و آموزش مهارت‌های زندگی و تربیت هویت و شخصیت آنان جای قابل‌ذکری در برنامه‌های درسی ندارد. در چنین شرایطی است که می‌بینیم برخی از جوانان، آن گونه که در گزارش "اردوی خدمت‌رسانی کار" ملاحظه می‌شود، برای جبران کمبودهای موجود به قدر وسع خود قدمی برمی‌دارند تا مگر کمکی به کم‌توانی‌های مدرسه در آموزش مهارت‌های زندگی کرده باشند.



نمونه مذکور و صدها مورد دیگر که شرح آنها موجب طولانی‌شدن کلام است، نشانه‌های روشنی است که پرسیم آیا مراکز آموزشی ما "مدرسه زندگی" و "جایگاه آموزش برای زندگی" است. اگر مدرسه به کار خود مشغول باشد و زندگی فردی و خانوادگی و شغلی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ملی و جهانی راه خود را برود این دو، بیش از آنکه مسیر واحد هدفمند و زیبایی را طی کنند، از یکدیگر دور خواهند شد و این فاصله حاکی از اساسی‌ترین مشکل برنامه‌های درسی در مدارس است که با برنامه‌ریزی و آموزش مهارت‌های زندگی قابل حل است.